



سال چهارم، شماره ۳، پیاپی ۱۲ پاییز ۱۴۰۰

www.qpjjournal.ir



ISSN : 2783-4166

نقش و جایگاه زنبور در تصویر ساخت‌های مثنوی معنوی

روح‌الله کریمی نورالدین‌وند^۱ امیرحسین سعیدی‌پور^۲

تاریخ دریافت : ۱۴۰۰/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی : ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

(از ص ۱۰۹ تا ص ۱۴۰)

نوع مقاله : پژوهشی

 [20.1001.1.27834166.1400.4.3.5.6](https://doi.org/10.21001.1.27834166.1400.4.3.5.6)

چکیده

در جهان‌بینی شاعران عرفان‌گرا و اخلاق‌مدار، تصویر یکی از کارآمدترین راهبردها برای بیان مفاهیم متعالی عرفانی و اخلاقی محسوب می‌شود. مولانا، یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های تصویرپرداز در قلمرو ادب عرفانی در خلال بیان داستان‌ها و تعالیم عرفانی و پندآموز خود در مثنوی معنوی، با عملکرد هوشمندانه و هنری به کارگیری تصویر، به ملموس کردن مفاهیم برای مخاطبان خود پرداخته است. در میان اغلب سروده‌های او و به طور خاص در مثنوی معنوی طبیعت و پدیده‌های آن جایگاه ویژه‌ای دارند. یکی از جانورانی که مولوی در مثنوی به صورت ویژه از آن نام برده و به تصویرسازی و مضمون‌آفرینی پرداخته، زنبورعسل و وابسته‌های آن (شهد، عسل، موم و نیش) می‌باشد. مولوی با آگاهی از اهمیت این حشره در قرآن کریم و با تأکید بر برخی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی آن، به برقراری پیوند میان این جانور و برخی از ابعاد زندگی انسان‌ها پرداخته و از این حشره در ساخت تصویرهای حقیقی و مجازی مثنوی برای بیان مفاهیم عرفانی و اخلاقی بهره گرفته است. در این پژوهش کوشیده شده تا ضمن اشاره به تصویر ساخت‌های مولوی از زنبور در مثنوی، از طریق تحلیل صور خیال زنبور و بررسی آن‌ها در مثنوی به تحلیل معانی و مفاهیم عمیق عرفانی و اخلاقی نهفته در ورای این تصاویر پرداخته و از طریق بررسی و بسط این تصاویر به شناخت و آگاهی نسبت به این جانور و تصویرهای آن در مثنوی دست یابند.

کلیدواژه: مولانا، مثنوی معنوی، زنبور، تصویرپردازی، مفاهیم اخلاقی و عرفانی.

^۱ . دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان استان چهارمحال و بختیاری، شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده

مسئول) // Rohalla_karimi@yahoo.com

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email // Saeedipouramirhossein42@gmail.com.





۱. مقدمه

۱.۱. بیان موضوع

یکی از کارآمدترین راهبردها برای توضیح و انتقال مفاهیم عمیق اخلاقی - عرفانی به مخاطبان تصویر است. در زمینه‌های مختلف ارتباط کلامی و غیرکلامی و نیز در بخش‌های گوناگون بسیاری از علوم، تصویر به‌مثابه رسانه‌ای پویا و فعال در جریان فراگیری و انتقال مفاهیم محسوب می‌شود و بر این اساس می‌توان به نقش حیاتی تصویر در پیشبرد و ارتقای بسیاری از علوم پی برد. تصویر، در ادب فارسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.

تصویر، ظرف هنری، مخیل و ملموس جهان‌بینی‌های انتزاعی یک شاعر یا نویسنده است که با به‌کارگیری آن مفاهیم و تجربیات ذهنی و نگرش‌های صاحب اثر عینیت یافته و با قدرت‌گرایی بیشتر به مخاطب عرضه می‌شود. (کلاهیچیان و حیدریان، ۱۳۹۲: ۷۲).

یکی از مرحله‌های جلوه‌نمایی و نمود هنری تصویرپردازی، قلمرو عرفانی - اخلاقی ادب فارسی است. در شعر عرفانی شاعر تجربیات وصف‌ناپذیر روحی و برخی از روابط نامأنوس بین پدیده‌ها را با به‌کارگیری صور خیال به‌صورت ملموس بیان می‌کند و با استفاده از صورت‌گرایی به معانی موردنظر خود جانی دوباره می‌دهد. در شعر مولانا زبان وسیله‌ای تسهیل‌گر است که جهت انتقال مفاهیم، مطالب معقول و نیز نکته‌های پندآموز در روند سروده‌ها جریان دارد. علاقه و گرایش مولانا به طبیعت و پدیده‌های جاری در آن و بازتاب آن در مثنوی، جلوه‌های ویژه‌ای به این اثر داده است.

او از بهار و خزان، آب و باد، مرغ و مور و عنکبوت در «مثنوی» یاد می‌کند و گاه چنان غرق دریای عشق الهی می‌شود که در سراسر هستی چیزی جز خدا ندیده و طبیعت را جلوه‌گاه قدرت و مظهر حق می‌بیند. (ممتحن و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

عشق به پروردگار هستی‌بخش که در وجود مولانا است باعث می‌شود که او به بخشی از مظاهر قدرت و هیبت خداوند که جهان محسوس و طبیعت است با دید عمیق‌تر و گسترده‌تری نگریسته و از این پدیده‌های طبیعی در راستای القای مفاهیم عمیق عرفانی و نکته‌های اخلاقی استفاده کند. از شواهد پیدا است که نشانه‌های جهان طبیعت و پدیده‌های آن نقش پررنگی را در مثنوی مولوی به خود اختصاص می‌دهد. یکی از جلوه‌های این حضور فعال به‌کارگیری خیال‌بندی و ویژگی‌هایی است که از هر حیوان در بین حکایت‌های مثنوی نقل می‌شود.

این علاقه در بهره‌گیری از شخصیت‌های حیوانی از قبیل شیر، شتر خر و ... تنها به حیوانات بزرگ محدود نمی‌شود بلکه هر آفریده‌ای را در برمی‌گیرد. چنین است که او گاهی کوچک‌ترین حشرات و حیوانات مانند زنبور، مور، عنکبوت و ... را در خلال داستان‌های خود وارد کرده و با آراستن به صور خیال از آن بهره می‌برد (شیمل، ۱۳۷۰: ۱۵۸).

یکی از شگفت‌ترین آفریده‌ها که در مثنوی دیده می‌شود، زنبور و به طور خاص زنبور عسل می‌باشد. آشنایی با این حیوان کوچک آن‌چنان اهمیت بالایی دارد که در قرآن نیز علاوه بر وجود سوره‌ای به نام نحل، به برخی از



جنبه‌های زندگی این حشره مفید اشاراتی رفته است. بر این مبنا مولوی نیز با عنایت به قرآن و نیز پی‌بردن به اهمیت و ارزش این حشره کوچک و نیز مشابهت‌یابی از بین زندگی زنبوران و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها از زنبور عسل و وابسته‌های آن یعنی؛ عسل، شیرینی، کندو، نیش و زخم در بخش‌های گوناگونی از مثنوی یاد کرده است و هر یک از مفاهیم مرتبط با این جانور را مطابق نگرش و جهان‌بینی خاص خود به زندگی انسان‌ها پیوند زده است. برای نمونه مولوی در بخشی از مثنوی زنبور عسل را به دلیل خوردن شهد گل‌های برگزیده و سپس از عسل پر ساختن خانه‌های خود به مؤمنان مانند می‌کند که از نور الهی، روح خود را پرورش می‌دهند در نتیجه از وجودی حیات‌بخش بهره‌مند می‌گردند و یا وحی خداوند به زنبور عسل را عاملی می‌داند که موجب شده کندوی او به شکرانه این لطف پر از حلوا گردد. در جای دیگر ارواح آدمیان را چون زنبور و کالبد و جسم آنان را به موم تشبیه می‌کند. گاهی اولیای الهی را چنان زنبور عسل می‌پندارد و افراد عادی را مانند زنبور معمولی و در برخی مواقع زنبور نماد افکار و خیالات مزاحم دانسته می‌شود. گاه مراد او از زخم و نیش زنبور علاوه بر نظر داشت معنای حقیقی، نفسانیات و جسم آدمی است. مولوی برای بروز این قبیل مطالب به صورت زبان نیز ارزش نهاده و چنین تفکرات و نگرش‌های عرفانی و اخلاقی را در قالبی از تصاویر مجازی مانند؛ تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد و کنایه نمایان کرده است. با این توضیحات می‌توان گفت که تصویر زنبور و به طور خاص زنبور عسل و وابسته‌های آن به دلیل برخورداری این حیوان از برخی خصوصیات برجسته، از دیگر حیوانات به کار گرفته شده در سروده‌های مثنوی معنوی متمایز می‌گردد و از آنجا که مولوی با ژرف‌اندیشی و دید نکته‌سنج خود به برقراری پیوند تصویری میان این آفریده و پدیده‌های پیرامونی خود ارزش می‌دهد و بر اساس مختصات و زندگی این جانور به مضمون‌آفرینی و تصویرسازی اقدام می‌کند؛ بنابراین نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با مروری بر کیفیت تصویرپردازی مولانا در مثنوی و آشنایی با زنبور عسل به چگونه تصویرآفرینی مولوی از این موجود در دو قلمرو حقیقی و مجازی پرداخته و نیز مضمون‌آفرینی‌های عرفانی و اخلاقی برخاسته از آن را بررسی کنند.

۲.۱. سابقه پژوهش

تاکنون در جهت شناخت و آشنایی بیشتر با مثنوی معنوی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است این پژوهش‌ها هرکدام به بررسی و تحلیل بعدی خاص از مثنوی پرداخته‌اند. یکی از عناصر شگفتی‌ساز این کتاب خیال‌پردازی و مضمون‌آفرینی با استفاده از آفریده‌ای به نام زنبور در مثنوی معنوی می‌باشد. در این میان پژوهشگرانی بوده‌اند که در قالب کتاب به این‌گونه تصویرسازی در مثنوی پرداخته و اشاراتی به این موضوع داشته‌اند. برای نمونه شیمل در کتاب شکوه شمس به خیال‌بندی و تصویرسازی از حیوانات در مثنوی اشاره داشته و معتقد است که مولانا برای استفاده از کوچک‌ترین حشرات در صور خیال خود مجوز قرآنی دارد. پس از وی تاج‌الدینی در کتاب فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا به عناصر تصویرسازی‌های مولانا بر محور تمثیل و نماد و به برخی از مفاهیم برخاسته از زنبور توجه کرده است. پورنامداریان نیز در بخشی از کتاب در سایه آفتاب بر اساس این خیال‌بندی (زنبور وابسته‌ها) برداشتی قابل تأمل به دست می‌دهد. بهروز خیریه نیز در قسمتی از کتاب نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی



معنوی به‌گونه‌ای زنبور را از لحاظ مفهومی در مثنوی بررسی کرده است که در این راستا می‌توان به کتاب *شاخه مرجان* اثر معصومه شعبانی نیز اشاره داشت. منیژه عبداللهی در کتاب *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی* پس از بیان ریشه واژگانی زنبور در پاره‌ای از کتاب خود به چگونگی کاربرد تصویری زنبور در متون دینی و ادبی بزرگان دینی و شاعران تاریخ ادب فارسی اشاره‌ای گذرا (بدون تحلیل و شرح و بسط) داشته است. شمیسا نیز در بخشی از جلد اول *فرهنگ اشارات* به برخی از مفاهیم خواسته‌شده از تصویر زنبور در ادب فارسی نگاهی گذرا داشته است. علاوه بر آثار یادشده پژوهشی درباره‌ی این موضوع در ساختار مقاله صورت گرفته است. ممتحن و قربانی در مقاله‌ای با عنوان «نماد عنکبوت و زنبورعسل در قرآن و مثنوی» از دریچه‌ی مطالعات قرآنی به دو حیوان عنکبوت و زنبور عسل پرداخته و به‌صورت بسیار گذرا به وجود این دو حیوان در قرآن اشاراتی در حد بیان برخی معانی آن‌ها داشته‌اند. علاوه بر این مورد، مقالاتی نیز موجود است که هر یک تصویر خاصی را در بخشی از آثار مولانا مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌اند از جمله فتوحی در مقاله «تحلیل تصویر دریا در مثنوی»، سالاری و همکاران در مقاله «بررسی کاربرد تمثیلی و نمادین دریا و مظاهر آن در مثنوی معنوی مولانا» مشهوری کلوانق در مقاله «تمثل عرفانی شیر در مثنوی معنوی». بنابر پژوهش‌های انجام گرفته می‌توان دریافت که تاکنون پژوهش مستقلی درباره نقش و جایگاه زنبور در تصویر ساخت‌های مثنوی انجام نگرفته است و در مواردی تنها به بیان گذرا بدون شرح و بسط و بررسی‌های جانبی درباره تأثیر و مفاهیم اخلاقی و عرفانی برخاسته از آن بسنده شده است.

۱.۳. روش پژوهش

شیوه‌ی گردآوری داده‌ها در این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای (مطالعه و یادداشت برداری) است اما روش تحقیق از نوع تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی - تحلیلی می‌باشد به این صورت که بر پایه‌ی مطالعات درون‌متنی کتاب مثنوی معنوی نگارندگان، ابیات و مطالب مرتبط با موضوع را گردآورده و سپس با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بیان جزئیات و شرح آن پرداخته و آن را از جنبه‌های خاص بررسی کرده‌اند. بر این اساس این مقاله به دنبال دستیابی به اهداف زیر می‌باشد.

- تبیین سطوح کاربرد حقیقی و مجازی واژه زنبور و وابسته‌های آن
- کشف و توصیف روابط ظاهری و معنایی زنبور و تصاویر وابسته به آن
- بررسی چگونگی کاربست زنبور و تصاویر وابسته به آن در ایجاد مضامین عرفانی و اخلاقی

۲. بحث و بررسی

۲.۱. مولوی و تصویرسازی‌های مثنوی

مرتب‌ه فرودین معنا، کلام است با این‌حال این کلام و لفظ است که بر پیکر معنا جان می‌بخشد و باطن درخشان و یا تاریک معنا را آشکار می‌سازد. از طرف دیگر کلام و لفظ به تناسب با ظرفیت درونی خود می‌تواند معانی و مفاهیم سطحی تا لایه‌های پنهان و دیرپاب معانی را در بر بگیرد. پس برای دریافت معنا باید از صورت الفاظ عبور کرد و به



معنای باطن دست یافت. (تاج‌دینی، ۱۳۸۳: ۱). این قاعده در متون عرفانی ادب پارسی نمایان‌تر است و کاربرد بیشتری دارد در واقع عارف به اسرار حق به هنگام کشف و شهود و تجربه‌های ناب درونی به دریافت و درکی از محیط اطراف نائل می‌شود و مایل است دیگر افراد را نیز در این درک عارفانه سهیم کند به این خاطر ظاهر کلام را پیمانه‌ای جهت انتقال نگرش معنوی و تجارب عرفانی خود در نظر می‌گیرد. در همین جهت از تصویر به عنوان رسانه‌ای مؤثر و پویا برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند.

بر این اساس در طول تاریخ ادبیات به هر میزان که دانش و درک بشریت تکامل یافت تصویرپردازی او در متون عرفانی نیز از جهت سطح به اعماق گرایش یافت و شگردها و درون‌مایه‌های نوینی را در بر گرفت. در حقیقت تصویر را می‌توان مجموعه‌ی تصرفات بیانی و مجازی دانست که در زبان از جانب شاعر یا نویسنده رخ می‌دهد. (فتوحی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

مولوی نیز که عارف شعرگرا است در سراسر آثار خود همواره از این ظرفیت ادبی در جهت انتقال مفاهیم و نکات مورد نظر خود بهره برده است. بر این مبنا مولانا نیز قصه و صورت‌های ظاهری محتوا را به‌سان پیمانه‌ای می‌داند که گنجایش آن توسط معانی پر می‌شود به همین منظور مخاطبان را به گذر از لفظ به سوی معنا دعوت می‌کند. در این بین استفاده او از آفریده‌های طبیعت در تصویرپردازی مثنوی درخور اهمیت بسیار می‌باشد.

مولانا حدوداً هشتاد و یک حیوان را در مثنوی نام برده که از این رقم خر، شیر و شتر بیشترین بسامد حکایات را در مثنوی به خود اختصاص داده‌اند. با نگاه کلی به حیات وحش مولانا می‌توان دریافت بیشتر حیوانات ذکر شده در مثنوی، ابتدا در شمار گروه پستانداران و سپس در گروه پرندگان قرار دارند (شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۲).

با این اوصاف باید گفت که حیوانات در مثنوی معنوی با نمودها و نمادهای گوناگون ظاهر می‌شوند و در برخی مواقع حیوانی دارای برترین شخصیت است (باز نماد حضرت حق) و گاه منفورترین (باز نماد شیطان).

ذهن پویا و فعال مولانا با پدیده‌های پیرامونی‌اش او را به ایجاد ساختارهای بدیع و هنرنمایی در صور خیال سوق می‌دهد و از این طریق ضمن توجه به طبیعت جاندار، طبیعت بی‌جان را از موجودی ایستا، عادی و غیر زنده می‌رہاند و آن را به مجموعه‌ای زنده تغییر می‌دهد (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۱).

در واقع این تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و این کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت چیزی است که آن را خیال یا تصویر می‌نامیم و عنصر معنوی شعر در همه‌زبان‌ها و در همه ادوار همین خیال و شیوه تصرف ذهن شاعر در نشان دادن واقعیات مادی و معنوی می‌باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷: ۲).

با توجه به اهمیت تصویر در ادب فارسی در یک تقسیم‌بندی مشهور تصویرپردازی به دو نوع تقسیم می‌شود. ۱- تصویر زبانی ۲- تصویر مجازی. برای دستیابی به اهداف مولانا از تصویر زنبور و وابسته‌های آن در مثنوی معنوی ابتدا کاربردهای حقیقی و مجازی این واژه را به صورت مستقل بررسی کرده و سپس به مفاهیم و مضامین برخاسته از آن خواهیم پرداخت.



۲.۲. زنبور، آفریده‌ای شگفت!

در نظام خلقت یکی از شگفت‌آفریده‌های خداوند متعال زنبور (به‌خصوص زنبورعسل) می‌باشد. «واژه زنبور از ریشه اوستایی - wawzaka گرفته شده است. این واژه در لاتین به‌صورت vespa و در انگلیسی wasp شده است. صورت پهلوی زنبور، wabz است و به فارسی بوز و زنبور گردیده است» (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۴۱۵). زنبورها حشره‌هایی از راسته نازک‌بالان هستند با چهار بال نازک که معمولاً به‌صورت اجتماعی و با تشکیلات منظم زندگی می‌کند و در سوراخ‌ها و یا شکاف دیوار یا زمین خانه‌هایی را برای خود بنا می‌کنند که فاقد ذخیره غذایی است (معین، ۱۳۸۴: ۷۸۹).

امروز بر اثر مطالعات مستمر دانشمندان ثابت شده است که زنبور عسل دارای زندگی بسیار نظام‌مند همراه با برنامه‌ریزی، تقسیم کار و حس مسئولیت فردی و اجتماعی و اصول بسیار دقیق است. این سازمان اجتماعی بر محور عشق و محبت و ملکه نظام‌مند می‌گردد و با هدف حفظ حیات کند و تداوم می‌یابد

تا زمانی که ملکه در کندو زنده باشد هر واقعه‌ای که برای زنبور عسل و کندو پیش بیاید منجر به ناامیدی زنبوران نمی‌شود به‌گونه‌ای که پس از برخورد با فاجعه و بدبختی زنبورها تشکیلات شهر را بازسازی می‌کنند، هرکسی را به کاری برانگیخته و بر اساس اولویت‌بندی کارهای فوری را زودتر پایان می‌رسانند (گلپورفرد، ۱۳۸۸: ۹۲).

اما از دیگر نبوغ و توانایی‌های زنبور عسل می‌توان به مهارت معماری و خانه‌سازی آن‌ها در ایجاد یک شهر (کندوی جدید) اشاره کرد. به‌گونه‌ای که خداوند متعال در آیه ۶۸ سوره نحل پس از اشاره به الهام‌گریزی به زنبور عسل، نخستین مأموریت و وظیفه این موجود را خانه‌سازی بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۶۸﴾» و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» و (الهام‌گریزی) نمود که: از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین.

بیان خانه‌سازی به عنوان نخستین مأموریت زنبورعسل در این آیه می‌تواند ناشی از آن باشد که مسئله مسکن مناسب لازمه زندگی و فعالیت‌های دیگر است و یا شاید بدان خاطر است که از ساختمان خانه‌های شش‌ضلعی و مهندسی خاص زنبوران عسل در ساخت این بنا به عنوان برنامه‌عجیب زندگی آن‌ها یاد کند (پویان، ۱۳۸۸: ۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۲۷).

در واقع علت به کار رفتن فعل «يعرشون» در آیه ۶۸ سوره نحل آن است که خانه‌های موجودات بسیاری از زمین به بالا شروع می‌گردد اما الگوی خانه‌سازی زنبور عسل از عرش و سقوط به سمت زمین تکمیل می‌گردد (پاک‌نژاد، ۱۳۶۱: ۴۹). زنبور عسل در معماری ساخت کندوی خود به‌گونه‌ای عمل می‌کند تا اصولی مانند: ۱- ساختن خانه‌های مشابه و مساوی ۲- بهره‌وری حداکثری از مصالح مورد استفاده ۳- اشغال کمترین فضای ممکن در کندو را در خانه‌سازی خود رعایت کند (مشیری، ۱۳۴۵: ۱۵). بنابراین با توجه به این اهداف، برای ساخت خانه‌های داخل کندو مطابق با شکل شش‌ضلعی که شش زاویه دارد عمل می‌کند البته باید گفت که ابعاد یک شش‌ضلعی از لحاظ هندسی از مقاومت و استحکام بالایی برخوردارند و



این خانه‌ها به گونه‌ای در کندو ساخته می‌شوند که وقتی عسل در آن پر شد، هرگز نمی‌ریزد مگر اینکه ناگهان یکی از ردیف‌ها بنا به دلایلی خراب شود (گلپور فرد، ۱۳۸۸: ۹۹).

۳.۲. زنبور در تصویر ساخت‌های زبانی مثنوی

تصویر زبانی همان تصویری است که از رهگذر کاربرد حقیقی واژگان زبان در ذهن شکل می‌گیرد و از آن به عنوان تخیل اولیه یاد می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). بر این اساس هر صورت مجردی که از جهت نشانه‌های زبانی و بدون دخالت قوه خیال در ذهن وارد شود «تصویر زبانی» است. (فتوحی، ۱۳۸۰: ۲). جلوه زنبور و وابسته‌های آن در معنای حقیقی در مثنوی معنوی را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد.

۳.۲.۱. زنبور

در بخش‌های مختلفی از مثنوی، مولانا از بیان واژه زنبور و انواع آن به مفهوم حقیقی این واژه اشاره داشته است.

گفت ای یاران حقم الهام داد	مر ضعیفی را قوی رایسی فتاد
آنچه حق آموخت مر زنبور را	آن نباشد شیر را و گور را
	(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۵. دفتر اول)

در قسمتی از داستان شیر و نخجیران مثنوی، خرگوش الهام حق تعالی به خود را عاملی می‌داند که باعث شده موجودی ضعیف (خرگوش) تدبیر و اندیشه قوی پیدا کنند و از هوش بالایی برخوردار باشد. خرگوش در این داستان ملاک دریافت وحی و الهام الهی را وابسته به اندازه و جثه حیوانات نمی‌داند زیرا خداوند با آفرینش موجودی کوچک مانند زنبور در قرآن از الهام خود به این جانور خبر داده که در نتیجه آن، ثمره و محصول تولیدی زنبور عسل را شفا بخش می‌داند. در داستانی دیگر شخص مدعی نبوت در توضیح ادعای خود می‌گوید:

گیرم این وحی نبی گنجور نیست	هم کم از وحی دل زنبور نیست
چون که أوحی الرب الی النحل آمده‌ست	خانه وحیش پر از حلوا شده است
این که کرم‌ناست و بالا می‌رود	وحی‌اش از زنبور کمتر کی بود؟
	(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۳-۳۴۴. دفتر ۵)

شخص مدعی مطابق با این ابیات معتقد است که اگرچه وحی‌ای که به او الهام می‌شود مانند وحی پروردگار به انبیای عظام نیست و اسرار الهی را در بر ندارد اما آن را از وحی و الهام خداوند به زنبور عسل کمتر نمی‌داند. مولانا به خاصیت درمانی عسل نیز اشاراتی دارد. از جمله در قسمتی از دفتر پنجم عسل را ثمره‌ای شفا بخش می‌داند که خداوند آن را مانند چشمه‌ای در دل زنبور عسل روان کرده است.

انگبین داروی تن رنجور را چشمه کرده باطن زنبور را

(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۵۱: دفتر ۵)

۲.۳.۲. عسل (شاهد، انگبین، نوش، موم)

اشاره به عسل و جنبه شیرینی آن یکی از مقوله‌های پرتکرار در مثنوی معنوی می‌باشد که مولانا این مفاهیم را در تقابل با زهر، سم، تلخی، سرکه و ناخوشی به کار برده و گاهی نیز عسل را در کنار مقوله‌های از جمله؛ شیرینی، گرمی طبع، گوارایی و خوش خلقی قرار داده است.

در حق او، خورد نان و شهد و شیر

به ز چله وز سه روزه صد فقیر

(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۴۷: دفتر ۵)

در این بیت شاهد، در معنای حقیقی خود که همان انگبین است نمود یافته و از این طریق تصویر حقیقی را پدید آورده است.

چون عسل خوردی نیامد تب به غیر

مزد روز تو نیامد شب به غیر

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۳۲: دفتر ۶)

به عقیده مولانا نتیجه عمل هر فرد قبل از همه، متوجه خود او می‌شود چنانکه اگر شخصی عسل بخورد خود اوست که دچار گرمی طبع می‌شود و یا دستمزد روزانه هر فردی را شب‌هنگام شخص دیگری جز او نخواهند داد.

آمد و دید انگبین خاص بود

کور شد آن دشمن کور و کبود

جمله رندان نزد آن شیخ آمدند

چشم گریان دست بر سر می‌زدند

در خرابات آمدی شیخ اجل

جمله می‌ها از قدومت شد عسل

(مولوی، ۱۳۹۱: ۸۳۴-۸۳۵: دفتر ۲)

در داستانی دیگر عده‌ای از خماران وجود شیخ (انسان کامل) را در شرابخانه برکت می‌دانند که از آن طریق تمام شراب‌های ناپاک انگوری آن‌ها به شرابی پاک و طاهر و آمیخته با عسل تبدیل می‌شود.

ای عجب حسنی بود جز عکس آن؟

نیست تن را جنبشی از غیر جان

آن تنی را که بود در جان خلل

خوش نگردد گر بگیری در عسل

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۸۴: دفتر ۵)

به عقیده مولوی اگر جسمی دربردارنده روحی پلید و ناپاک باشد این جسم حتی اگر در عسل هم غوطه‌ور شود باز رنگ شیرینی و خوشی را نخواهد دید.



بہتر آید از ثنای گمرهان
تا کسی گردی ز اقبال کسان

(مولوی، ۱۳۹۱: ۶۴۱. دفتر ۲)

مر تو را دشنام و سیلی شهان
صفع شاهان خور مخور شہد هیات

گاهی سیلی شاهان حقیقت‌بین (اولیا الله) را باید با جان پذیرفت و از انگبین فرومایگان و انسان‌های پست دوری کرد تا بر اثر اقبال افراد سعادت‌مند آدمی تبدیل به فردی وارسته و رها از تعلقات شود.

شد دهان تلخ از پرهیز شہد

(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۶۲. دفتر ۲)

گشت پرهیز عرض جوهر به جہد

بنابر عقیده مولوی پرهیز عرض مانند بر اثر تلاش به جوهر تبدیل می‌شود همان‌طور که دهانی که تلخ است با رعایت پرهیز، مانند عسل شیرین می‌شود.

کہ نہ مرد آفتاب انوری

تا بہ بیماری جگر، رہ یافتم

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۴۴. دفتر اول)

زان ضعیفم تا تو تابی آوری

ہمچو شہد و سرکہ، در ہم بافتم

در جهان‌بینی عارفان و اولیای الهی هر یک از موجودات جهان آفرینش جلوه‌ای از قدرت حق و نظام خلقت خود را آشکار می‌سازند. چنانچه در داستانی از دفتر اول، ماه دلیل نور ضعیف خود نسبت به خورشید را آن می‌داند که دیگران (آدمیان) طاقت دیدن او را داشته باشند. همان‌گونه که آمیزه انگبین و سرکه را برای رفع بیماری جگر مفید می‌دانند ماه نیز خود را ترکیبی از روحانیت و جسمانیت می‌داند تا نمونه‌ای برای کمال‌طلبی آدمیان باشد.

چون درافگندی و، در وی گشت حل

ہست اوقیہ فزون چون برکشی

(مولوی، ۱۳۹۱: ۹۳۷. دفتر ۳)

در دو صد من شہد یک اوقیہ خل

نیست باشد طعم خل چون می‌چشی

آثار برجای‌مانده از انسان در برابر اوصاف عظیم الهی اعتباری ندارد همان‌گونه که اگر یک کیلو سرکه را در دوپست من عسل بریزیم، این سرکه هیچ خلل و تغییری در طعم عسل وارد نخواهد کرد بلکه در آن عسل به‌کلی پنهان خواهد بود.



چارجو در زیر او در مغفرت

جوی خمر و دجله آب روان

(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۴۹. دفتر ۵)

عرش، معدن گاه داد و معدلت

جوی شیر و جوی شهد جاودان

در بخشی از دفتر پنجم مثنوی عرش الهی که جایگاه اصلی دادگستری و عدالت است که بدین گونه توصیف شده است.

ز اعتماد او دل من جرم جست

ای که خلقت به ز صد من انگبین

(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۲۱. دفتر ۱)

عذرخواهم در درونت خلق توست

رحم کن پنهان ز خود ای خشم گین

در بخشی از دفتر اول شخصیتی در داستان به استغفار و توبه به درگاه الهی می‌پردازد، و به کوتاهی و قدرشناسی خود در محضر پروردگار متعال اشاره کرده و لطف و رحمت الهی را از صد من عسل شیرین‌تر می‌داند.

وآن حقارت آینه عز و جلال

زآنکه با سرکه پدید است انگبین

(مولوی، ۱۳۹۱، ۹۲۹: دفتر ۱)

نقص‌ها آینه وصف کمال

زآنکه ضد را ضد کند ظاهر، یقین

در نگرش عارفانه مولوی، نقص‌ها و عیوب ظاهری آینه‌ای است برای نمود هر چه بیشتر کمال و هنر پروردگار متعال؛ چرا که کمال و هنر الهی در تقابل با کاستی معنا می‌یابد. به همین دلیل، حقارت انعکاس‌دهنده عزت و بزرگی است.

آتش صورت به مومی پایدار

(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۰۶. دفتر ۵)

هست اندر دفع ظلمت آشکار

مولوی در این بیت نیز به وابستگی آتش به موم برای تداوم روشنایی آن اشاره می‌کند.

۲.۴. زنبور در تصویر ساخت‌های خیالی مثنوی

تصاویر خیالی، حاصل بازیابی و کشف ارتباط و پیوند دو یا چند امر است که به‌ظاهر با هم ارتباطی ندارند و این ارتباط تنها از طریق مخاطب تحقق‌یافته و اتفاق می‌افتد. تصویر مجازی معروف به تخیل ثانویه یا تخیل شاعرانه، تصویری است مرکب از دو یا چند جزء که با یاری خیال و حس شاعرانه ایجاد می‌شود و واقعیتی را ایجاد می‌کند که زمینه‌ساز شگفتی و لذت مخاطب می‌گردد (فتوحی، ۱۳۸۱: ۱۱۵) در سخنان مولانا عوامل پدیدآورنده تصویر مجازی یعنی صناعات بلاغی مختلف از جمله؛ تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه هدف نیستند بلکه تمامی آرایه‌ها و صناعات ادبی در نقش وسیله و ابزاری هستند تا مفاهیم عمیق و والای عرفانی و اخلاقی را بیان کنند. جلوه‌های



طبیعی در مثنوی و طبیعت‌گرایی عرفانی راهی برای شناخت جهان و خالق آن است و معرفت‌های هنری مولانا را نشان می‌دهد که اساساً صورت حقیقی صورتی نیست که نقاش به تقلید از طبیعت (بی‌کم و کاست) نقاشی کند. زنبور و وابسته‌های آن نیز یکی از مفاهیمی است که مولوی در بخش‌های مختلف مثنوی با بهره‌گیری از خیال رنگارنگ و یکپارچه خود برداشت‌های گوناگون و شگرفی از آن داشته است. به‌گونه‌ای که نوع نگرش او نسبت به این حشره نوعی تشخیص منحصر به فرد را در شاخصه سبکی او پدید آورده است. مولوی زنبور و وابسته‌های آن را در پنج سطح بلاغی قرار داده و به تصویرپردازی خاص خود پرداخته است. این پنج سطح عبارت‌اند از: تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد، کنایه و مجاز که در ادامه به کاربرد مجازی و شناخت هر چه بیشتر تصویر خیالی زنبور ذیل هر یک از این صناعات ادبی پرداخته می‌شود.

۲.۴.۱. زنبور و وابسته‌ها در تشبیه

تشبیه در اصطلاح بیان، «مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق یعنی ادعائی باشد نه حقیقی» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۵۹). این صنعت بلاغی (تشبیه) و انواع آن در مثنوی معنوی نیز حضور مؤثر و پویا داشته است.

از آنجایی که معمولاً در تشبیه، تصاویر بی‌پرده و خالی از ابهام هستند مولوی نیز جهت انتقال گویا و روشن اندیشه‌های ذهنی خود به مخاطبان، بسیار از این آرایه در جای‌جای مثنوی معنوی بهره برده است. در واقع دغدغه مولوی جهت عینی و ملموس کردن مفاهیم و تعبیرات معنوی برای مخاطب سبب شده است تا از این صنعت، فراوان برای انتقال مفاهیم اخلاقی و عرفانی استفاده کند (کلاهچیان و حیدریان، ۱۳۹۲: ۷۳).

از دیگر دلایل بهره‌گیری بسیار از تشبیه در مثنوی گرایش و علاقه مولوی به گنج سکوت و خاموشی است زیرا مقام سکوت در عرفان و سلوک باطنی یک اصل مهم در اخلاق و عرفان است و تشبیه نیز راهی است برای موجز کردن سخن.

مولوی نیز متناسب با نگرش خود در آرایش کلامی سعی در استفاده از بلیغ‌ترین صناعات ادبی را دارد. بر این اساس در بین صور بلاغی، کاربرد و به‌کارگیری آرایه تشبیه (به‌ویژه از نوع بلیغ آن) که در قیاس با نماد، کنایه و استعاره از صورتی عینی‌تر برخوردار است و از چشم‌انداز برجسته‌تری بهره‌مند است را برای انتقال معانی خود برمی‌گزیند. برای نمونه مفهوم زنبور به‌ویژه زنبور عسل و وابسته‌های بدان بسیار در قالب تشبیه با تجربیات و اندیشه‌های ذهنی مولوی گره خورده است و در این بین تشبیه بلیغ کاربرد بیشتری داشته است.

هفته‌ای کرد این‌چنین خون‌ریز گرم

برج سنگین سست شد چون موم نرم

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۵۴. دفتر ۵)

در این بیت مولوی به توصیف چگونگی کشتار و خونریزی توسط یکی از فرستادگان خلیفه مصر می‌پردازد. و تا

آنجا پیش می‌رود که برج و باروی شهر موصل را مانند موم، نرم شده می‌داند.



من چنان مردم که بر خونی خویش
گفت پیغمبر به گوش چاکرم
نوش لطف من نشد در قهر نیش
کو برد روزی ز گردن این سرم
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۸۹. دفتر ۱)

در این ابیات مولانا به نظر لطف و محبت حضرت علی (ع) نسبت به قاتل خود نگاه دارد.

ما چون زنبوریم و قالبها چو موم
خانه خانه کرده قالب را چو موم
(مولوی، ۱۳۹۱: ۵۷۰. دفتر ۱)

در این بیت بر اساس نگرش عارفانه مولوی ارواح آدمیان را به زنبور مانند کرده است و جسم و کالبد آنها را به موم.

زآنکه کرمناشد آدم ز اختیار
مؤمنان کان عسل زنبور وار
نیم زنبور عسل شد نیم مار
کافران خود کان زهری همچو مار
تا چون نحلی گشت ربق او حیات
زانکه مؤمن خورد بگزیده نبات
(مولوی، ۱۳۹۱: ۸۴۴-۸۴۵. دفتر ۳)

قوه اختیار انسان سبب شده است عده‌ای از آدمیان مانند زنبور عسل، حامل شیرینی و خوبی باشند و عده‌ای نیز با انتخاب و استفاده نابجا از اختیار در راه‌های نادرست مانند ماری باشند که زهر و بدی را به دنبال خود دارند.

صبر اگر کردی و الف با وفا
خوی با حق ساختی چون انگبین
از فراق او نخوردی این قفا
با لبن که لا احب الافلین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۰۹. دفتر ۶)

در این بخش مولوی معتقد است اگر شخص بیمناک و اندوهگین صبر می‌کند، به فراق دچار نمی‌گشت بلکه با حق تعالی انس می‌گرفت همان‌گونه که شیر و عسل با یکدیگر مخلوط و عجین می‌شوند.

گر ولی زهری خورد نوشی شود
ور خورد طالب سیه هوشی شود
(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۷۲. دفتر ۱)

اگر انسان کامل زهری را بنوشد، بر اثر مقام روحانی و مرتبه معرفت او آن زهر مانند عسل می‌شود و به او آسیبی نمی‌رساند اما اگر انسان مبتدی در سیر و سلوک زهر را بنوشد، دنیا در مقابل چشم او تیره و تار خواهد شد.

حالت صورت پرستان این بود
سنگشان از صورتی مومین بود
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۰۹. دفتر ۶)



در این بیت مولوی حال مادی گرایان را چنان می‌داند که دل سنگ‌مانند آن‌ها که مشغول زیبایی‌های ظاهر است با دیدن چهره‌ای زیبا مانند موم نرم می‌شود؛ زیرا این افراد مراد خود را در ظاهر می‌جویند و معدن عمیق باطن را رها کرده‌اند.

چون برید و داد او را یک برین

همچو شکر خوردش و، چون انگبین

(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۸۸. دفتر ۲)

در این بیت مولانا خواجه را به هنگام خوردن خربزه به حالتی تشبیه می‌کند که انگار او دارد شکر و عسل می‌خورد. ولع و حال و هوای او را مانند زمانی می‌داند که در حال عسل خوردن می‌باشد.

در حق او مدح و در حق تو دم

در حق او شهادت و در حق تو سم

(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۴۴. دفتر ۲)

این بیت متعلق به داستان موسی و شبان در دفتر دوم مثنوی است. در این بیت در اصل تاکید بر آن است که ما به هر کس شیوه‌ای خاص را در بیان داده‌ایم. و نوع سخن هر کس با توجه مرتبه و جایگاه درک و فهم او در نزد خداوند ارزش‌گذاری می‌شود.

هر که چون زنبور وحی استش نفل

چون نباشد خانه او پر عسل

(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۶۷. دفتر ۶)

هر کسی که مانند زنبور به او وحی و الهام برسد (منشأ الهام ربانی شود) چرا خانهٔ جسم او آکنده از عسل نباشد؟! به عبارتی دیگر روح چنین فردی حتماً خانه کالبد او را از معرفت پر خواهد ساخت.

ابرها گندم دهد کان را به جهد

پخته و شیرین کند مردم چو شهد

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۶۲. دفتر ۱)

بارش ابرها موجب رشد گندم می‌شوند و مردم با تلاش و کوشش خود آن گندم را با تبدیل کردن به نان مانند عسل شیرین می‌کنند.

چون ابیت هند ربی فاش شد

یطعم و یسقی کنایت ز آتش شد

هیچ بی تأویل این را در پذیر

تا در آید در گلو چون شهد و شیر

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳-۱۰۶۴. دفتر ۱)

هنگامی که حدیث « اَبِيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي » از جانب رسول خدا (ص) فاش شد مردم از این ماجرا برداشتی ظاهری و صورت‌بینانه کردند و هر یک برداشتی نابجا از آن بیان داشتند به همین دلیل شیرینی و وصال



پیامبر در شب معراج را درک نکردند اما تو بدون آن که این حدیث را از جانب خود یا دیگران تأویل کنی، حقیقت آن واقعه را قبول کن تا آن حقیقت در نزد تو مانند انگبین شیرین و لذت بخش باشد.

گفت خونی را همی بینم به چشم
روز و شب بر روی ندارم هیچ خشم
زآنکه مرگم همچو من شیرین شده ست
مرگ من در بعث چنگ اندر زده ست
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۱۰۸. دفتر ۱)

مولانا از حضرت علی (ع) نقل می‌کند: مرگ در نظر من مانند عسل شیرین و گوارا است زیرا مرگ من موجب حیات جاودان است.

فکر، زنبورست و آن خواب تو آب
چون شوی بیدار باز آید ذباب
چند زنبور خیالی در پرد
می‌کشد این سو و آن سو می‌برد
(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۲۱. دفتر ۵)

در این بیت مولانا فکر و خیالات مزاحم را مانند زنبور می‌داند و خواب را مانند آب؛ زیرا انسان هنگامی که در آب باشد از هجوم نیش خیل زنبوران در امان است. اما زمانی که از آب بیرون بیاید باز دوباره مورد آزار نیش زنبوران قرار می‌گیرد. افکار آزاردهنده نیز مانند زنبوران هستند و در طول روز و شب انسان را آزار می‌دهند اما تنها به محض آنکه انسان به خواب رود از هجوم این افکار آسوده می‌گردد و با بیداری مجدد است که با نیش افکار مزاحم مواجه می‌شود.

چون که آوازش خوش و مظلوم شد
زو دل سنگین دلان چون موم شد
(مولوی، ۱۳۹۱: ۵۰۱. دفتر ۲)

مولانادر حکایتی از دفتر دوم مثنوی داستان نابینای سائلی را مطرح می‌کند که به عیوب خود (کوری و ناخوش آوازی) معترف است. بر اساس این اعتراف است که صدای او از ناخوش به خوش مبدل می‌گردد.

ورد تو پیغام خدا آری چو شاهد
که بیا سوی خدا ای نیک‌عهد
(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۲۵. دفتر ۵)

در این بیت مولانا پیغام وحی الهی را مانند شاهد و انگبین، شیرین و گوارا می‌داند.

بر من از هستی من جز نام نیست
در وجودم جز تو ای خوش کام نیست
زان سبب فانی شدم من اینچنین
همچون سرکه در تو بحر انگبین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۵۵۵. دفتر ۵)



این ابیات به فنای عاشق در معشوق اشاره دارد. و عاشق خود را مانند سرکه می‌داند که در دریایی از عسل و شیرینی حل گشته و محو شده است.

از وفا و خجلت علم خدا
بود چون شیر و عسل او با بلا
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۱۱. دفتر ۵)

در این بیت مولانا می‌گوید حضرت ایوب (ع) با آن همه وفای به عهد و شرم از علم خدا، مانند شیر و عسل که با هم سازگار و موافق هستند با بلا و محنت و ابتلای الهی سازگار بود.

دل به دست او چون موم نرم رام
مهر او گه ننگ سازد گاه نام
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۳۹. دفتر ۲)

مولانا در این بیت به حال و هوای درس شیخ صلاح‌الدین می‌پردازد. او شیخ را از چنان نفوذ و جذبه‌ای بهره‌مند می‌داند که بدان واسطه دل مریدان را مانند موم، مطیع تعالیم خود می‌کند و مهر نفوذ او را مانند نقش مهری بر دل نرم مریدان می‌داند که گاهی موجب نیک‌نامی و گاهی منجر به بدنامی آنان می‌شود.

تو عسل ما سرکه در دنیا و دین
سرکه افزودیم ما قوم زحیر
دفع این صفرا بود سرکنگبین
تو عسل بفرزا کرم را وامگیر
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۷۰-۴۷۱. دفتر ۲)

در این ابیات مولوی بیان برخی ویژگی‌های انسان کامل اشاره دارد و چنین افرادی را مانند عسل می‌داند و دیگر انسان‌ها را در قیاس با این‌گونه از انسان‌های کمال‌یافته مانند سرکه. یعنی انسان کامل هم در دنیا و هم در دین از حسن اخلاق برخوردار است و بر عکس ما هستیم که دچار سوءخلق می‌باشیم. بر این اساس همان‌گونه که سرکنگبین عامل از بین برنده صفرا است حسن اخلاق انسان کامل، سوء اخلاق ما را نیز برطرف می‌کند.

گرچه شاهی، خویش فوق او مبین
گرچه شهدی جز نبات او مچین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۹۶. دفتر ۲)

در این بیت مولوی به آداب و رسوم بین مرید و مراد و چگونگی ارتباط با اولیای الهی و عارفان روشن‌بین می‌پردازد. به عقیده او مراد و پیرو هر چقدر از که از نظر عز و جاه مانند شاه در دنیا والامقام و بلندپایه باشد نباید مقام خود را فراتر از اولیا و عارفان حقیقت‌بین بداند.



استعاره «در اصطلاح بیان، مجازی است که دارای علاقهٔ مشابهت باشد و لفظی است که به مجاز در معنی لفظی دیگر به کار رود. چون استعاره، مجازی است که بنیاد آن بر تشبیه است قدام حذف هر یک از دو طرف تشبیه و ذکر دیگری را در معنی طرف محذوف، نوعی استعاره شمرده‌اند اما حقیقت این است که استعاره جز به کاربردن مشبه چیز دیگری نیست» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۳۷). مولوی بعد از تشبیه از استعاره در ساخت فضا و تصاویر جدید در مثنوی بسیار بهره برده است و به دلیل گستردگی آن نسبت به تشبیه در بیشتر اوقات با بیان مطالب اخلاقی و عرفانی خود در این قالب، جانی دوباره در اثر خود دمیده است و از گسترهٔ وسیع تخیل موجود در استعاره، نهایت بهره را برده است.

چند گاهی بی لب و بی گوش شو
و آنگهان چون لب حریف نوش شو
(مولوی، ۱۳۹۱: ۵۸۷. دفتر ۵)

در این بیت نوش استعارهٔ مصرحه از حقیقت است. به عقیدهٔ مولوی ثمرهٔ سکوت دستیابی به شیرینی حقیقت است.

مر ملایک را نمودی سر خویش
کین چنین نوشی همی ارزد به نیش
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۶۰. دفتر ۲)

در این بیت مولانا خداوند را خطاب قرار می‌دهد و عرضه می‌دارد؛ خداوندا تو فرشتگان را از اسرار خود آگاه کردی و رازهای خود را بر آنان نمایان کردی. اما اگر بر اساس شرح جامع مثنوی معنوی مصرع دوم را درباره فرشتگان بدانیم، نوش را استعاره از کشف سر و نیش را باید استعاره از عتاب و سرزنش الهی بدانیم. (همان: ۴۶۰)

این قضا را گونه‌گون تصریف‌هاست
چشم بندش یفعل‌الله ما یشاست
هم بدانند، هم نداند دل فنش
موم گردد بهر آن مهر آهنش
(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۲۴-۷۲۵. دفتر ۶)

در اینجا موم شدن دل در برابر قضای الهی استعاره مرکب از پذیرفتن و تسلیم شدن است.

آفریدم تا ز من سودی کنند
تا ز شهدم دست آلودی کنند
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶۵۳. دفتر ۲)

در این بیت که در دفتر دوم موجود است پیامبر (ص) از قول پروردگار متعال به بیان هدف از آفرینش می‌پردازد. در این بیت شهد استعاره از رحمت و احسان الهی است.

ور بخوانی تو به‌سوی انگبین
هم دروغ و دوغ باشد آن یقین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶۸۴. دفتر ۲)



انگبین استعاره مصرحه از دنیا و لذت‌های آن است که در ظاهر شیرین می‌نماید؛ اما در حقیقت و باطن چیزی جز تلخی نیست.

کو اگر زهری خورد شهدی شود
تو اگر شهدی خوری، زهری بود
(مولوی، ۱۳۹۱: ۸۳۷. دفتر ۲)

این بیت به تفاوت دیدگاه عارفان و اولیاءالله توجه دارد. در مصراع اول و دوم زهرابه و شهد استعاره مصرحه از بهره‌های دنیوی است.

گرچه ماران زهر افشان می‌کنند
نحل‌ها بر کوه و کندو و شجر
زهرها هرچند زهری می‌کنند
ورچه تلخان‌مان پریشان می‌کنند
می‌نهند از شهد انبار شکر
زود تریاقاتشان بر می‌کنند
(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹. دفتر ۶)

مولوی در این ابیات استعاره تمثیلی را به کار برده است. در این ابیات این نکته بیان شده که اگرچه مارهای سمی زهر خود را در هر جا می‌پراکنند اما زنبورهای عسل در مقابل آن‌ها در کوه و کندو و درختان، عسل ذخیره می‌کنند و اگرچه زهرها کشنده اند، پادزهرها آنها را خنثی می‌کنند.

سرکه مفروش و هزاران جان ببین
از قناعت غرق بحر انگبین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۱۴. دفتر ۱)

در این بیت رحمت الهی به دریای عسل تشبیه شده است در نتیجه بحر انگبین استعاره از رحمت و احسان الهی است.

آنچه حق آموخت مر زنبور را
خانه‌ها سازد پر از حلوای تر
آن نباشد شیر را و گور را
حق بر او آن علم را بگشاد در
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۵۰. دفتر ۱)

در این ابیات مولوی به جایگاه زنبور در جهان آفرینش پرداخته است. آنچه را که خداوند متعال به زنبور وحی کرده است به شیر و گورخر نیاموخته است. در این بیت حلوای تر استعاره مصرحه از عسل می‌باشد.

چون که اوحی الرب الی النحل آمده است
خانه وحیش پر از حلو شده است
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۴. دفتر ۵)

در این بیت منظور از خانه وحی همان کندوی زنبور عسل می‌باشد.



چونکه بر بحر عسل رانی فرس
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۱۴۱. دفتر ۵)

کرکسان مست از تو گردند ای مگس

بحر عسل در این بیت استعاره مصرحه از معرفت حق تعالی است.

باز آن نقش نگین حاکی کیست؟
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۳۹. دفتر ۲)

مهر مومش، حاکی انگشتی است

ارادت قلبی مولوی به شیخ صلاح‌الدین سبب شده مولانا در مثنوی این گرایش و متابعت از او را به گونه‌های مختلفی بروز دهد یکی از نموده‌های چنین ارادتی در این بیت نمایان می‌شود. در این بیت مهر استعاره مصرحه از اندیشه شیخ می‌باشد و موم نیز استعاره مصرحه از قلب مریدان.

تا شود کم گردد افزون نور جان
(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۰۶. دفتر ۵)

برخلاف موم شمع جسم، کآن

در این بیت جسم آدمیان به موم شمع مانند گردیده است. به عقیده مولانا اگرچه با سوختن و تحلیل رفتن موم شمع، از قدرت نور و تابش آن کم می‌شود اما شمع جسم آدمیان با سوختن و ریاضت کشیدن است که باعث درخشان‌تر شدن روح و جان آدمی و موجب تعالی روح انسان می‌گردد.

۲.۴.۳. زنبور و وابسته‌ها در تمثیل

استفاده از این صنعت ادبی در ادبیات عرفانی از آن موقع گسترش یافت که تجربه‌های باطنی و روحانی عارفان و مفاهیم ماورای واقعیت‌های حسی به عالم شعر وارد شد و بسیاری از شاعران برای انتقال تجربیات درونی خود از این صنعت ادبی به عنوان ابزاری برای انتقال حالات و درون داشت‌های خود بهره بردند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۳). در واقع تمثیل عبارت است از بیان یک موضوع در قالب ظاهری موضوعی دیگر به گونه‌ای که عقیده یا موضوع اصلی در قالبی از بیان غیر مستقیم با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس، قابل انطباق باشد (پور نامداریان، ۱۳۸۳: ۱۴۳). مولانا از تمثیل نه به عنوان آرایش کلام بلکه بنا بر ضرورت انتقال محتوای خود از آن بهره می‌گیرد. مولوی از طریق پیمانه تمثیل، مفاهیم والای عرفانی و عشق و شور عارفانه خود را به شکلی همه‌فهم به مریدان و تشنگان حقیقت انتقال می‌دهد. (خیریه، ۱۳۸۴: ۱۲).

تا در آب از زخم زنبوران برست
چون برآرد سر، ندارندش معاف
هست یاد آن فلانه و آن فلان
تا رهی از فکر وسواس کهن

آن چناکه عور اندر آب جست
می‌کند زنبور بر بالا طواف
آب، ذکر حق و، زنبور این زمان
دم بخور در آب ذکر و صبر کن



(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۴۷. دفتر ۴)

در این ابیات مولانا برای رهایی سالکان از افکار مزاحم و خواطر نفسانی، نسخه و شیوه‌ای راهگشا را به صورت تمثیل رمزی بیان می‌کند. به عقیده مولوی ذکر حق مانند آب است و افکار مزاحم و خیالات نفسانی مانند زنبور، همان‌گونه که شخص برهنه برای رهایی از نیش زنبوران خود را به درون آب می‌اندازد تا از گزند آن‌ها نجات یابد سالک و رونده مسیر الهی نیز باید برای در امان ماندن از زنبور خواطر نفسانی و دنیوی خود رامدام غرق در ذکر الهی کند تا به تدریج از وسوسه های نفس خود در امان باشد. بعد از حضور مداوم در ذکر حق است که قلب سالک مانند آب زلال خواهد شد. در این لحظه است که او از هجوم افکار مزاحم مصون خواهد بود.

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور
هست فرقی در میان بی‌منتها
لیک شد زان نیش زین دیگر عسل

گفت: اینک ما بشر، ایشان بشر
این ندانستند ایشان از عمی
هر دو گونه زنبور خوردند از محل

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۲۸. دفتر ۱)

در این ابیات به عقیده گمراهان از راه راست اشاره شده است که انبیا و اولیای الهی را مانند خود می‌پندارند و بر اساس دیدی ظاهربینانه وجه تمایز افراد را در ویژگی‌های بیرونی افراد می‌دانند غافل از آنکه کرامت هر انسان به مرتبه و جایگاه روحی او در نزد خدا و تقوا و خشیت نسبت پروردگار بر می‌گردد.

گرچه پندارد که آن خود قوت اوست
روی، در قوت مرض آورده است
قوت علت را چو چربش کرده است

چون کسی کو از مرض گل داشت دوست
قوت اصلی را فراموش کرده است
نوش را بگذاشته، سم خورده است

(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۸۸. دفتر ۲)

به عقیده مولانا کسی که پرداختن به شهوات نفسانی را دوست دارد و از آن پیروی می‌کند در واقع علاقه اصلی فطرت خود یعنی اعمال و کردار شایسته را فراموش کرده است. مانند شخص بیماری است که به جای خوردن عسل، زهرابه می‌خورد و غذای مضر را به اشتباه سودمند می‌داند.

کین دو باشد رکن هر اسکنجبین
آید آن اسکنجبین اندر خلل

قه‌ر سرکه، لطف همچون انگبین
انگبین گر پای کم آرد ز خل

(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۴ - ۲۵. دفتر ۶)

در این بخش نیز تمثیل دیده می‌شود. همان‌گونه که در شربت اسکنجبین میزان سرکه و عسل باید برابر باشد تا خاصیت این شربت حفظ شود، خشم و لطف صالحان نیز در قبال هواپرستان باید متعادل باشد تا منجر به سرکشی گمراهان از آنها نشود.



عین ایوبی شراب و مغتسل
پاک شد از رنج‌ها چون نور شرق
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶۴۲. دفتر ۱)

مرغ آبی غرق دریای عسل
که بدو ایوب از پا تا به فرق

در این ابیات عالم خواب به شیوه‌ای تمثیلی به دریای عسل که لذت‌بخش است تشبیه شده است که در اینجا منظور از مرغ آبی نیز پیر چنگ‌نواز می‌باشد.

بر زمین رفتن چه دشوارش بود؟
موم چه بود در کف او ای ظلوم؟
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۸۳. دفتر ۲)

آنکه بر افلاک رفتارش بود
در کف داود کاهن گشت موم

مولانا در ساختاری تمثیلی قدرت تصرف انسان کامل در جهان را بیان کرده است. به نظر او انسان کامل به دلیل آگاهی از اسرار الهی توانایی تصرف در جهان طبیعت را دارد همان‌گونه که حضرت داود آهن را در دستان خود مانند موم نرم می‌کرد.

نیش آن زنبور از خود می‌کند
غم قوی باشد نگردد درد سست
(مولوی، ۱۳۹۱: ۹۳۸. دفتر ۱)

مرد را زنبور اگر نیش زند
زخم نیش اما چون از هستی توست

اگر جسم انسان در بند و زنجیر شود می‌توان چاره‌ای برای آن اندیشید و جسم او را رهایی داد. این حالت مانند آن است که زنبور شخصی را نیش بزند در همان حال آن فرد به دنبال رفع سوزش و گزش آن اقدام کرده و آن را برطرف می‌کند ولی اگر روح انسان زمانی به زنجیر و اسارت نفس در آید آن لحظه است که کار آزادی از بند نفس سخت می‌شود.

چون نباشد خانه او پر عسل؟
(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۶۷. دفتر ۶)

هر که چون زنبور وحی استش نفل

در این بخش مولوی با به‌کارگیری تمثیل می‌گوید هر کس به منبع وحی و الهام الهی وصل شود دلش پر از عسل معرفت می‌گردد همان‌گونه که وحی به زنبور عسل باعث شد تا خانه او (کندو) پر از عسل گردد.

۲.۴.۴. زنبور و وابسته‌ها در نماد

«نماد و سمبل، شیء یا کار و فعالیت و یا وضعیت ملموسی است که می‌تواند از طریق نوعی تداعی به‌خصوص بر اساس تشابه به عنوان رمز و تجسمی برای نشان دادن غرض و هدف نهایی گفتار به کار گرفته شود» (عباسی، ۱۳۸۶:

۱۴۲). گرایش به تصاویر نمادین در ادبیات عرفانی اصلی برای رویگردانی از مسائل بدیهی، روزمره و بهبود کیفیت ادراک عوام، میل شاعر به شخصی‌سازی طرز تفکر و دستیابی به هدف‌های دشواریاب بود. بر این اساس مولانا از این قابلیت برای محدود کردن عواطف و تجارب درونی خود استفاده کرده است. این گرایش و میل نمادپردازی موجب پدیدآمدن نوعی سمبل خصوصی و شخصی در مثنوی گردیده است که آن را می‌توان ناشی از ابتکار و ذهن خلاق مولانا دانست.

چرب و نوش و دام‌های این سرا	حزم آن باشد که نفریبد تو را
سحر واند، می‌دمد در گوش، او	که نه چربش دارد و نی نوش او
که بکارد در تو نوشش نیش‌ها	... ز آنکه یک نوشت دهد با نیش‌ها

(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۶. دفتر ۳)

در این ابیات نوش نماد لذت‌های دنیوی و نفسانی است و نیش نماد مشکلات و سختی‌های دنیا.

تا شوی تشنه و، حرارت را گرو	رو بدین بالا و پستی‌ها بدو
بانگ آب جو بنوشی ای کیا	بعد از آن از بانگ زنبور هوا

(مولوی، ۱۳۹۱: ۸۱۷-۸۱۸. دفتر ۳)

در این قسمت مولانا به کسب آمادگی انسان برای دریافت معرفت اشاره می‌کند و معتقد است کسی که تشنه معرفت و حقیقت است باید عطش خود را به نهایت برساند تا بتواند با هدایت انسان‌های کامل به چشمه بصیرت دست یابد.

چونکه بر بحر عسل رانی فرس	کرکسان مست از تو گردند ای مگس
---------------------------	-------------------------------

(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۱۴۱. دفتر ۵)

در این بیت کرکس نماد هواپرستان و دنیاطلبان است و مگس نماد بندگانی که به تازگی شراب عشق الهی را نوشیده اند و به شیرینی بی حد آن پی برده اند

۲.۴.۵. زنبور و وابسته‌ها در کنایه

کنایه عبارت و یا جمله‌ای است که هدف گوینده از بیان آن معنای ظاهری عبارت نیست بلکه او مفهوم باطنی و درونی آن را در نظر دارد که این مفهوم یکی از لوازم معنای ظاهری می‌باشد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۵-۲۳۶) کنایه در متون عرفانی و دینی جهت تفهیم تجربیات دینی و عرفانی و بیان نکات اخلاقی و اجتماعی به کار می‌رود.

این قالب خیال‌انگیز در مثنوی نیز بسامد بالایی را در بین دیگر قالب‌ها و اسطوره‌های خیال شامل می‌شود که هدف و انگیزه مولوی از بیان مطالب و نکات در این شیوه می‌تواند؛ ابهام‌زدایی از مسائل کلامی، کیفیت رابطه جهان



مادی و عالم ماوراء، نمایان ساختن راه تکامل معنوی انسان و اشاره به موانع درونی و بیرونی آن و بیان تجربیات عرفانی باشد (گلچین، ۱۳۸۴: ۹۷).

به همین دلیل مولوی برای فهم بهتر حقایق و تجربیات معنوی به ترکیب ظاهر و معنای نهفته در آن می‌پردازد تا تأثیر و نفوذ کلام خود درج آنها را به مراتب افزایش دهد. نمونه این کنایات عبارتند از؛

تا دهد دوغم، نخواهم انگبین
زانکه هر نعمت غمی دارد قرین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶۴۹. دفتر ۵)

در این بیت دوغ کنایه از ناخوشی و مصیبت است و انگبین کنایه از خوشی و رزق فراوان.

گه بهار و صیف همچون شهد و شیر
گه سیاستگاه برف و زمهریر
(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۵۶. دفتر ۶)

در این دنیا گاهی بهار و تابستان لذت‌بخش فرا می‌رسد و گاهی سختی و کیفر سرمای شدید زمستان خود را نشان می‌دهد در اینجا شهر و شیر کنایه از لذت و خوشی است.

چون ز علت وارھیدی ای رهین
سرکه را بگذار و می‌خور انگبین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۰۴۴. دفتر ۱)

مولوی در این بیت به تجلی خداوند در دل مؤمن صافی دل اشاره دارد. زمانی در توضیح این بیت سرکه را کنایه از اوصاف بشری و اوصاف مادی و انگبین را کنایه از اوصاف روحانی می‌داند. (همان: ۱۰۴۴)

ناسپاسی و فراموشی تو
یاد نآورد آن عسل‌نوشی تو
(مولوی، ۱۳۹۱: ۹۷. دفتر ۳)

مولوی در این بیت به لزوم شکرگزاری خداوند می‌پردازد. عبارت عسل‌نوشی کنایه از لطف و هدایت خداوند می‌باشد.

خود روا داری که آن دل باشد این
کو بود در عشق شیر و انگبین
(مولوی، ۱۳۹۱: ۵۸۰. دفتر ۳)

شیر و انگبین در این بیت کنایه تعریض می‌باشد که به لذات دنیوی برمی‌گردد.

از یکی کوزه دهد زهر و عسل
هر یکی را دست حق عز و جل
(مولوی، ۱۳۹۱: ۹۰۳. دفتر ۵)

عسل در مصراع اول کنایه از خوشی و لذت است و زهر کنایه از ناخوشی.

موم از خویش وز سایه در گریخت

در شعاع از بهر او که شمع ریخت

(مولوی، ۱۳۹۱: ۲۰۵. دفتر ۵)

بنا به عقیدهٔ زمانی در این بیت فنای عبد در معبود به صورتی تمثیلی به شمع و شعله آن تشبیه شده است. به نظر او در این بیت شمع کنایه از سالکی است که به مقام فنا نرسیده، شعلهٔ شمع کنایه از عشق ربانی و شمع‌ساز کنایه از پروردگار متعال می‌باشد. (همان: ۲۰۵)

۲.۴.۶. زنبور و وابسته‌ها در مجاز

مجاز در اصطلاح بیان، زمانی پدید می‌آید که واژه‌ای در غیر معنی اصلی (معنی مجازی) خود به کار رود. مولوی با توجه به کارکرد این صورت خیال، ذهن مخاطب را برای کشف رابطه‌ها و پیوندهای عناصر موجود در حکایات خود به تکاپو انداخته و مخاطب را به درک و فهم از پدیده‌های مورد نظر خود وادار می‌کند تا بدین وسیله تأثیر سخن و نفوذ کلام خود را استوار سازد. زنبور عسل و مفاهیمی همچون عسل، شهد و موم که به صورتی وابسته به زندگی زنبوران عسل می‌باشد در مثنوی به گونهٔ مجاز به کار رفته‌اند اما بسامد و میزان تصویرسازی مولوی در مثنوی به کمک این مفاهیم در قالب و شکل مجاز به مراتب از دیگر صور خیالی که توضیح داده شد، کمتر می‌باشد. در ادامه شواهد تصویرپردازی این مفاهیم در ساختار مجاز بیان می‌گردد.

در نصیحت من شده بار دگر

گفته امثال و سخن‌ها چون شکر

شیر تازه از شکر انگیخته

شیر و شهدی با سخن آمیخته

(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۶۰. دفتر ۱)

مولوی در این بخش از مثنوی از بیان شیر و شهد، معانی و مضامین تازه و بدیع را در نظر داشته به همین دلیل شیر و شهد در این بیت مجاز است که می‌تواند با علاقه شباهت مطرح شده باشد.

او به نور وحی حق عزوجل

کرد عالم را پر از شمع و عسل

(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۴)

در این بیت نیز شمع در معنای مجازی را در نظر دارد که علاقه آن نیز جنسیه می‌باشد.

۲.۵. کاربرست زنبور و وابسته‌ها در تبیین مفاهیم اخلاقی - عرفانی

مولوی در خلال داستان‌های خود به شیوه‌های گوناگونی از جمله تمثیلی و نمادین برای هر انسان متناسب با رفتار و کردار او نمونه‌ای از جانداران را در عالم طبیعت می‌یابد و برای تفهیم مطالب اخلاقی و پندآموز خود برخی از انسان‌های دارای ویژگی‌های خاص را با برخی از جانداران هم‌تراز می‌شمارد. تا از این طریق هم پیام و نکات آموزنده خود را به مخاطب منتقل کرده و هم عده‌ای از انسان‌ها را از رفتارها و خوی و منش خود (چه پسندیده و چه



نکوهیده) آگاه کرده باشد. بر این اساس شخصیت‌های داستان‌های مولوی خواه حیوان و خواه انسان معمولاً به نمایندگی انسان به کار می‌روند و نمونه‌ای از نوع انسان، با اخلاق و کردار متفاوت می‌شوند.

در بخشی از مثنوی، مولانا از لفظ زنبور هوا به انسان‌های کامل و عارفان روشن‌بین اشاره می‌کند؛

تا شوی تشنه و حرارت را گرو	رو بدین بالا و پستی‌ها بدو
بانگ آب جو بنوشی ای کیا	بعد از آن از بانگ زنبور هوا
(مولوی، ۱۳۹۱: ۸۱۷ - ۸۱۸. دفتر ۳)	

گاهی مواقع نیز مولوی انبیا و اولیای الهی و مؤمنان را مانند عسل می‌داند و بقیه مردم را سرکه برای مثال او پیامبر (ص) را از نظر جذابیت و لطف، عسل می‌نامد؛

دفع این صفرا بود سرکنگبین	تو عسل ما سرکه در دنیا و دین
تو عسل بفزا کرم را وامگیر	سرکه افزودیم ما قوم زحیر
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۷۰ - ۴۷۱. دفتر ۲)	

خداوند متعال در سوره با نام نحل (زنبورعسل) در ضمن پرداختن به نعمات خود به بندگان، از زنبور عسل یاد کرده که پایه و اساس زندگی او بر مدار سودرسانی به انسان‌ها و نیز جهان مادی بنا شده است. این موجود آن‌قدر خلقتی شگفت و پیچیده دارد که خداوند درباره آن در آیه ۶۸ سوره نحل چنین می‌فرماید: «و پروردگار تو به زنبورعسل «وحی» و (الهام غریزی) نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین».

در این آیه، پروردگار متعال در ادامه بیان نعمت‌های مختلف خود و اشاره به اسرار آفرینش از زنبور سخن می‌گوید اما در شکل مأموریت و مسئولیتی الهی و الهامی مرموز (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۲۴). وحی و الهام در این آیه اشاره‌ای به صورت ناآگاه و الهام غریزی است زیرا مشخص است که در این آیه، وحی همان فرمان غریزه و انگیزه‌های ناخودآگاهی است که خداوند متعال در جانداران آفریده است (همان: ۳۲۵).

در واقع دلیل کاربرد کلمه «أوحی» از جانب پروردگار متعال به جهت آن است که زندگی زنبوران عسل را نباید با دیگر انعام و چهارپایان مقایسه کرد و با دیگر حیوانات همسان دانست.

مولوی نیز که اهمیت و ارزش این جانور را دریافته در مثنوی برای مسائل عرفانی و اخلاقی به صورتی حقیقی و مجازی به برخی خصوصیات آنها اشاره می‌کند. در مثنوی، مولانا روح و جان انسان را به زنبور و جسم و کالبد انسان را معادل موم و کندو می‌داند. به عقیده‌او موم و کندوی جسم انسان‌ها از طریق روح و جان که مانند زنبور است از

شهد معرفت پر می‌شود. به همین جهت جسم انسان را تأثیرپذیر از روح و جان او می‌داند و در این ارتباط دو طرفه به نقش و جایگاه مهم روح تأکید می‌کند.

ما چون زنبوریم و قالب‌ها چو موم
خانه خانه کرده قالب را چو موم
(مولوی، ۱۳۹۱: ۵۷۰. دفتر ۱)

اما خارج از تصویرسازی مولوی به کمک ساختار و محتوای خیالی باید گفت که او در این بخش یکی از چالش‌های رهایی از زنبورهای عصبانی و آزاررسان اشاره کرده است. زنبورها حشراتی هستند که وقتی کسی خواسته یا ناخواسته به کندوی آن‌ها تجاوز کند بدون هیچ ترسی به آن شخص حمله‌ور می‌شوند. بدین جهت اگر فردی بدون رعایت آداب و رسوم زنبوران کندوی آن‌ها را باز کند موجب عصبانی شدن و در نتیجه گزش خواهد شد. بدین خاطر صاحب زنبوران باید با لباس تمیز و دستان پاک (بدون بو) به کندوی زنبوران نزدیک شود. علاوه بر این موارد راهکارهایی نیز موجود است تا بتوان با در امان ماندن از نیش این حشرات از محصول و ثمره شگفت یعنی عسل بهره برد. یکی از راهبردهای عملیاتی برای دور کردن این حشرات از کندو و یا آدمی دود می‌باشد. به گونه‌ای که اگر فردی در نزدیکی کندو مقداری دود پراکنده سازد و سپس دست خود را آهسته به کندو نزدیک کند زنبورها به آن فرد کاری نخواهند داشت. یکی دیگر از راه‌های پراکنده ساختن و بازداشتن زنبوران از فعالیت و گریز انسان از نیش این حشرات استفاده از آب و یا آتش می‌باشد. همان‌طور که بیان شد مولوی نیز به یکی از راه‌های فرار از زنبور که در آب رفتن است، اشاره کرده است. در این زمینه روش‌های بسیاری موجود است که بررسی آن در این جستار از حوصله این پژوهش بیرون است. پنجمین برداشت مولوی از زنبور وجه شباهتی است که او میان زنبور عسل و مؤمنان، مار و کافران پدید می‌آورد. مولوی می‌گوید: بخشی از آدمیان (مؤمنان) مانند زنبور عسل در بردارنده شیرینی هستند و عالم را پر از معرفت می‌کنند. اما بعضی از آدمیان (کافران) مانند مار زهرابه خون‌آلود را می‌نوشند و دائماً در حال زیان‌دیدن و زیان‌رساندن هستند. تغذیه مؤمن چون شهد و شراب عشق الهی است در نتیجه زندگی او سودبخش می‌شود.

مولانا در مثنوی برای اشاره به قدرت اختیار و انتخاب در انسان‌ها چنین می‌گوید که انسان هم به دلیل انتخاب راه راست و درست می‌تواند مانند زنبور عسل مفید و هدایت‌شده باشد و هم می‌تواند به دلیل انتخاب راه نادرست و رفتن به بیراهه مانند مار زیان‌رسان به خود و دیگران باشد.

زآنکه کرمانا شد آدم ز اختیار
نیم زنبور عسل شد نیم مار
(همان: ۸۴۴)

یکی دیگر از جنبه‌های زندگی زنبور به‌ویژه زنبور عسل که در ذهن ما انسان‌ها بیشتر تداعی می‌شود نیش زنبور و گزیدگی حاصل از آن می‌باشد. این بخش از زندگی زنبور (زخم و نیش این حشره) نیز در شعر مولانا انعکاس یافته



و به آزاردهندگی و مزاحمت آن پرداخته شده است. مولوی بنابر تجربه عرفانی و ذوق سرشار خود علاوه بر بیان کاربرد قاموسی زنبور، زخم و نیش زنبور آن را نماد نفس و نفسانیات می‌داند که مدام برای انسان مایه دردسر و زیان حقیقی است. گاهی نیز مولوی در مقام قیاس نیش زنبور و نیش و زخم حاصل از نفس اماره بر جسم و روح انسان برمی‌آید و چنان می‌اندیشد که؛ دور کردن و رفع التهاب زنبور ظاهری آسان است اما برطرف کردن زخم نیش نفس و بریدن از تعلقات و بندهای درونی (نهانی) سخت است.

مرد را زنبور اگر نیشی زند
نیش آن زنبور از خود می‌کند
زخم نیش اما چو از هستی توست
غم قوی باشد نگرده درد سست
(مولوی، ۱۳۹۱: ۹۳۸. دفتر ۱)

گاهی از نیش زنبور سختی‌ها و مشکلات دنیوی را در نظر دارد؛

زآنکه یک نوشت دهد با نیش‌ها
که بکارد در تو نوشش نیش‌ها
(مولوی، ۱۳۹۱: ۷۶. دفتر ۳)

و برخی اوقات از لفظ نیش مولانا عتاب و سرزنش را قصد دارد؛

مر ملایک را نمودی سر خویش
کین چنین نوشی همی آرزو به نیش
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴۶۰. دفتر ۲)

مولوی علاوه بر توجه به زنبور در تصویرسازی‌هایی حقیقی و مجازی به ثمرهٔ گران‌بهای او یعنی شهد (عسل) نیز توجه لازم را داشته و علاوه بر به‌کارگیری شهد در معنای قاموسی آن، در معنای مجازی و تخیلی نیز از آن بهره برده است. از دیدگاه او رحمت و احسان پروردگار متعال مانند عسل، شیرینی و حلاوت خاصی دارد.

آفریدم تا ز من سودی کنند
تا ز شهدم دست آلودی کنند
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶۵۳. دفتر ۲)

۳- نتیجه‌گیری

مولانا از آنجایی که در اغلب آثار خود در پی انتقال مطالب و نکته‌های اخلاقی و آموزنده و نیز به دنبال بیان تجربیات و عواطف درونی خود به مخاطبان است بنابراین تصویر برای او در مثنوی به عنوان ابزاری در جهت درک درست و کامل مخاطب و نیز بیان اوصاف و نگرش‌های عارفانه و معقول به کار می‌رود. مولوی از آنجا که در آثار خود به‌ویژه در مثنوی درون‌گرا و افق‌نگر است بیشتر توجه خود را صرف توصیف حالات معنوی و عواطف درونی خود می‌کند به همین دلیل مولانا به عنوان برجسته‌ترین چهره شعر کلاسیک عرفانی در شمار شاعرانی است که از تصویرپردازی در جهت ملموس کردن نگرش‌ها و تجربه‌های روحی خود به‌صورت گسترده بهره برده است. در ادامه مشخص شده که

طبیعت و پدیده‌های آن در تصویر ساخت‌های مولانا به‌خصوص تصویرهای عارفانه و اندرزی بسیار مورد توجه بوده است. باری عشق به پروردگار متعال که در وجود او سرشار است باعث گردیده تا پیوند و ارتباط دوسویه را بین مفاهیم خود و نیز مواهب و مخلوقات الهی پیدا کند و به‌وسیله به‌کارگیری تصویرهای محسوس به معانی فرا دنیایی و وصف‌ناپذیر خود تجسم بخشیده و آن را به مخاطبان انتقال دهد. مولانا در بین طبیعت و پدیده‌های آن به حیوانات و ویژگی‌های آنان نگاهی خاص داشته است. بدین سبب از حیوانات گوناگون در خلال داستان‌ها و حکایت‌های خود در ساختار تصویری بهره برده است که از جمله این حیوانات عبارت‌اند از؛ خر، شیر، شتر، زنبور، فاخته، بلبل، سیمرغ، عنکبوت، کبوتر، فیل، زاغ و باری مولانا از هر حیوان با توجه به چهره شناخته‌شده آن در طبیعت و نیز دقت در ویژگی‌های مثبت و منفی آن جانور متناسب با شخصیت‌ها و حالات حکایات خود در مثنوی از آن‌ها استفاده می‌کند و از هرکدام در زمانی به موقع در راستای تکمیل و تفهیم مطالب بهره می‌گیرد. اما یکی از جانورانی که مولانا در مثنوی به شکل ویژه از آن نام برده و به تصویرسازی پرداخته زنبور (به‌ویژه زنبور عسل) می‌باشد. نگرش و دید خاص او نسبت به این حشره را می‌توان ناشی از بیان اهمیت و ارزش این حشره در قرآن کریم دانست تا جایی که سوره‌ای به نام این حشره (نحل) نام‌گذاری شده است. در این سوره پروردگار متعال از نوعی الهام به زنبور عسل خبر داده و برخی جنبه‌های از نظام‌مند این جانور را بیان کرده (که در این مقاله به آنها پرداخته شده است) بر مبنای اطلاعات دریافتی از قرآن و یافته‌های محققان، زندگی این جانور اجتماع‌گرا را با اندک تفاوت‌هایی می‌توان شبیه به نظام زندگی انسان‌ها دانست. از این رو مولانا با عنایت به قرآن و شناسایی ارزش این حشره در جهان طبیعت به‌صورت ویژه از آن در انتقال برخی از مطالب خود در مثنوی بهره برده است. در بخش اول این مقاله مشخص گشته است که در مثنوی، زنبور و وابسته‌های آن (شهد، عسل، موم، نیش) هم در سطح معنای حقیقی و قاموسی خود و هم در سطح کاربرد خیالی و مجازی نمود یافته‌اند. در حقیقت مولانا علاوه بر به‌کارگیری این مفاهیم در تصویر ساخت‌های حقیقی، از آن‌ها به‌منظور آفرینش تصاویر تخیلی و مجازی بهره برده است. به‌گونه‌ای که در تصویر ساخت‌های مجازی از زنبور و وابسته‌های آن در قالب‌هایی از صور خیال تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد، کنایه و مجاز استفاده کرده که هرکدام از این صور خیال کیفیت و جزئیاتی مختلف را در صنعت‌های بلاغی دارا می‌باشند. در بین قالب‌ها و صور خیال ذکرشده بیشترین نمود زنبور و وابسته‌های آن در آرایه تشبیه و کمترین جلوه آنها در آرایه مجاز قابل مشاهده می‌باشد. از آنجایی که واژه زنبور و متعلقات آن مانند همه تصویرهای بلاغی، ترکیبی هستند میان دو جزء که یک جزء آن ملموس و حسی که وابسته به قلمرو به تجربه حسی عارف است (مثلاً زنبور) و جزء دوم که همان اندیشه و هدف از بیان صورت تصویر توسط شاعر است. از همین رو در این مقاله کوشیده ایم از طریق تحلیل صور خیال زنبور و روابط معنایی بین آن‌ها و در بخش دوم این مقاله، مفاهیم عرفانی - اخلاقی و نیز موضوعات مورد نظر شاعر از این مفاهیم را در بیان صورت‌های خیالی کاویده تا به معنای نهفته در ورای این تصاویر خیالی دست یابیم.



منابع

قرآن کریم.

- اکبری، محمد، آبان (۱۳۸۹)، جلوه‌های طبیعت (طبیعت‌گرایی عرفانی) در دفتر اول مثنوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، مرکز مشهد.
- پاک‌نژاد، رضا، (۱۳۶۱)، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، جلد پنجم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۳)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پویان، حکیمه، آبان (۱۳۸۸)، «زندگی اسرار آمیز زنبورعسل»، مجله نامه جامعه، شماره ۶۲، صص ۹۶-۱۰۵.
- تاجدینی، علی، (۱۳۸۳)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، تهران: سروش.
- خیریه، بهروز، (۱۳۸۴)، نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی معنوی، تهران: فرهنگ مکتوب.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات.
- شریفی، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو - معین.
- شعبانی، معصومه، (۱۳۸۶)، شاخه مرجان (رمزپردازی حیوانات در مثنوی معنوی)، تهران: ثالث.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۷)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، بیان، تهران، فردوس.
- شیمیل، آن ماری، (۱۳۷۰)، شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عباسی، ولی الله، (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی نظریه نمادین در باب زبان وحی»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۵، ۵۳۳-۵۶۶.
- عبداللهی، منیژه، (۱۳۸۱)، فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی، تهران: پژوهنده.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۰)، «تحلیل تصویر دریا در مثنوی»، مجله شناخت، پاییز شماره ۳۱، صص ۱-۲۴.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۱)، «تصویر خیال»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (زبان و ادب فارسی)، شماره ۱۸۵، ۱۰۳-۱۳۴.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۹)، بلاغت تصویر، چاپ دوم، تهران: سخن.
- کلاهیچیان، فاطمه و سیده نادیا حیدریان، (۱۳۹۲)، «تصویر طبیعت در غزلیات مولوی»، مجله عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۱۶، صص ۷۱-۹۲.
- گلپورفرد، نازنین، (۱۳۸۸)، انسان طبیعت معماری، تهران: طحان.
- گلچین، میترا، (۱۳۸۴)، «جایگاه کنایه در مثنوی مولانا»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجاه و ششم، شماره ۳، صص ۹۵-۱۱۴.



مشیری، محمد، اسفند (۱۳۴۵)، «مهندسی زنبورعسل»، مجله هلال، شماره ۶۵، صص ۱۳-۱۶.
معین، محمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ دو جلدی، (به گردآوری عزیز الله علیزاده)، جلد اول، چاپ سوم، تهران: ادنا.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۰)، تفسیر نمونه، چاپ سی و سوم، جلد یازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
ممتحن، مهدی و فاطمه قربانی، بهار (۱۳۹۳)، «نماد عنکبوت و زنبورعسل در قرآن و مثنوی»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۵۷-۱۷۲.





The role and stance of bees in the illustrations of Masnavi M'anavi

Ruhollah Karimi Noureddivand¹
, Amirhosein Saeedipour²

Abstract

In the worldview of mystical and ethical poets, image is one of the most effective strategies to express the transcendent mystical and moral concepts. Rumi, one of the most famous illustrators in the realm of mystical literature, while telling his stories and mystical and instructive and teachings in Masnavi M'anavi, has made the concepts tangible for his audience with his intelligent and artistic performance in using images. Amongst most of his poems, especially in Masnavi, nature and its phenomena have a special stance. One of the creatures that Rumi specifically illustrates and mentions in Masnavi is bee and its belongings (nectar, honey, wax and sting). Being aware of the importance of this insect in the Holy Qur'an and emphasizing on some of the most important aspects of its life, Rumi has established a link between this creature and some aspects of human life and used this insect to create real and virtual images of Masnavi to express mystical and moral concepts. Referring to Rumi's illustrations of bees in Masnavi by analyzing its imagery, this study tried to analyze the profound mystical and moral meanings and concepts hidden in these images and achieve knowledge and awareness of this creature and its images in Masnavi through their investigation and expansion.

Keywords: Rumi, Masnavi M'anavi, bee, illustration, moral and mystical concepts.

1 . PhD student at Farhangian University. Shahrekord , Iran (Corresponding author)//Email: Rohalla_karimi@yahoo.com

2 . - M.A student in Persian language and literature, Isfahan University, Isfahan , Iran.// Email : Saeedipouramirhossein42@gmail.com